



اشاره

بعد از بحث مقدماتی ادله حرمت غیبت را شروع کردیم که دلیل اول عقل بود و دلیل دوم آیات قرآن کریم است. مهم‌ترین دلیل در آیات که به طور مستقیم دلالت بر حرمت غیبت می‌کند آیه شریفه سوره حجرات بود و در آن سه حکم آمده بود: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمٌ و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ایحبُّ احدکم ان ین یأکل لحم أخیه میتاً فکرتّموه و اتّقوا الله ان الله توابٌ رحیم». گر چه اصل دلالت آیه وضوح کاملی دارد ولی چند نکته را عرض می‌کنیم.

ادامه نکات

نکته اول سؤالی بود که آیا سه موضوعی که در آیه آمده یک حکم است یا سه حکم جدا هستند؟ بحث اول تعدد و وحدت حکم و خطابات در آیه بود و نتیجه گرفتیم که این‌ها تعدد دارد؛ و لا یغتب مستقلاً مورد توجه هست یعنی نهی به عنوان غیبت تعلق گرفته است چه با تجسس و سوءظن همراه باشد یا نباشد، ملازمه‌ای با آن‌ها ندارد. بین اغتیاب و تجسس عموم و خصوص من وجه هست همان‌طور که بین اغتیاب و سوءظن عموم و خصوص من وجه است و ماده اجتماع این‌ها منظور نیست که بگوییم یک حکم روی ماده اجتماع آمده بلکه سه حکم است و هر یک از این عناوین مستقلاً موضوع حکمی هستند. این نکته و بحث اول در آیه شریفه بود. در موارد اجتماع تعدد یا اشتداد عقاب هست اگر فعل واحد موضوع این چند عنوان بشود تأکد و اشتداد است اگر هم فعل‌ها متعدد بشود چند معصیت جمع شده است.

نکته دوم: دامنه دلالت آیه

بحث دوم این است که دامنه این آیه شریفه تا حد مؤمنان به معنای خاص است یا شامل مسلمانان به طور عام می‌شود؟ ابتدا باید حدود دلالت آیه را مشخص کنیم در آینده یک بحث جدی در خصوص دایره غیبت از حیث



مؤمن و مسلم بین فقها وجود خواهد داشت و اینکه حرمت غیبت اختصاص به مؤمن به معنای امامی دارد یا شامل همه مسلمانان می‌شود؟

نظریات موجود

دو نظریه هست و هر کدام برای خود ادله‌ای دارند:

نظر اول

- یک نظریه این‌که شاید این حکم اشتهاار بیشتری داشته باشد که حکم حرمت غیبت اختصاص به مؤمنان و امامیه و شیعه دارد؛

نظر دوم

- نظر دوم این‌که اختصاص به شیعه ندارد بلکه همه مسلمانان در دایره این حکم قرار دارند.

جمع‌بندی این بحث در آینده می‌آید اما این آیه شریفه بر کدام از این دو نظر دلالت دارد؟ پاسخ به این سؤال نه از حیث جمع‌بندی روایات بلکه از جهت دلالت این آیه مبتنی بر بحث اساسی‌تری در قرآن است و پاسخ به این سؤال که آیا «یا ایها الذین آمنوا»های قرآن یا مؤمنون چه به صورت وصفی یا به صورت ندا و خطاب که بیاید شامل همه مسلمانان هست یا فقط شامل شیعه و امامیه می‌شود؟

مقصود از «یا ایها الذین آمنوا» یا «کم» ای که در «بعضکم بعضاً» آمده و خطاب به مؤمنین است، چیست؟

- بعضی گفته‌اند «الذین آمنوا»ها مال مسلمانان صدر اسلام است و در آن زمان چنین تفکیکی بین شیعه و سنی پیدا نشده بود؛ بنابراین «الذین آمنوا» یعنی الذین آمنوا به رسول‌الله و به کتاب و کسانی که در صدر اسلام بودند که ایمان به خدا و پیغمبر و کتاب داشتند و مسائل بعدی مطرح نبود تا بگوییم «یا ایها الذین آمنوا» این طایفه یا آن طایفه را می‌گیرد و مقصود همه کسانی بودند که قبود اولیه ایمان و اسلام را داشتند



از این می‌فهمیم که الذین آمنوا یعنی آمنوا بالله و رسوله و کتاب المنزل علی رسوله و چیزی بیش از این نیست.

اگر این احتمال را بگوییم هر جا خطابی به مؤمنان باشد و حکمی اختصاص به مؤمنین داشته باشد نسبت به همه مسلمانان شمول دارد. در سوره حجرات می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات/۱۰) که نظیر «الْمُسْلِمِ أَخُ الْمُسْلِمِ»^۱ می‌شود در روایات مقصود مسلم و مؤمن به اصول مشترک هست نه به اصول ویژه مذاهب که مذهب امامیه باشد.

- احتمال دیگری وجود دارد که آن وقت این مرزبندی‌های واضح و آشکار نبوده اما آمنوا یعنی ایمان به خدا و پیغمبر و آنچه از سوی خدا و پیغمبر ابلاغ می‌شود؛ علی‌الاجمال باید به این معتقد باشد و به لحاظ کبروی معنای آمنوا خدا و پیغمبر و قرآن به معنای کلی نیست بلکه خدا و پیامبر و قرآن که می‌گوییم در درون همین ایمان، ایمان به ائمه و اولیای الهی و ولایت و امامت هم وجود دارد و امری قابل استدلال است و ادله متقن بر آن قائل است.

پس این‌ها هم در درون ایمان ولو بالاجمال وجود دارد آن زمان هم این‌طور بود «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ» (نساء/۶۵) ایمان نمی‌آورند تا اینکه در هر اختلافی که بینشان هست تو را حاکم بدانند؛ ایمان به پیغمبر یعنی ایمان به جمیع ما أنزل الله و جمیع آنچه پیغمبر می‌گوید؛ از جمله حدیث ثقلین و حدیث غدیر و حدیث اخوت و همه چیزهایی که از پیغمبر نقل شده است. البته ممکن است اوایل مطرح نبود و کسانی با دقت به آن توجه نداشتند و الا همان وقت هم اگر توجه می‌شد کسی زیر بار این مسئله تا آخر خط نمی‌رفت. الذین آمنوا نیست، تمامیت ایمان به این است که تمام لوازم و اقتضائات نبوت و رسالت را بپذیرد و یکی از لوازم و اقتضائات ایمان به نبوت و ایمان به ولایت و امامت خلافت پیغمبر به همان شکلی که

^۱ - تحف العقول، النص، ص: ۲۰۳.



وصایت کرده است هست. اگر گفتیم این در دل آن قرار دارد آن وقت «یا ایها الذین آمنوا»ها یعنی کسانی که همه چیز از جمله ولایت را بپذیرند و اگر کسی نپذیرد از دایره ایمان خارج است. البته دایره اسلام در روایات به خاطر سلسله احکام تعمیم داده شده و جای خود محفوظ است اما الذین آمنوا یعنی مؤمنان به ولایت علاوه بر ایمان به سایر اموری که هست.

- بنا بر نظر اول یا ایها الذین آمنوا یعنی مسلمین با قطع نظر از این تفرق‌های مذهبی؛
- بنا بر نظر دوم یا ایها الذین آمنوا شامل یک گروه از مسلمانان می‌شود که خط مستقیم رسالت را ادامه دادند و در مسیر ولایت و امامت قرار گرفتند.

بررسی دو نظر

به نظر می‌آید احتمال دوم درست است. «یا ایها الذین آمنوا» که گفته می‌شود یعنی اگر کسی به آنچه پیغمبر می‌گوید بخصوص ولایت و امامت که آن‌همه تأکید بر آن هست ایمان نیاورد علی‌القاعده نمی‌شود گفت «الذین آمنوا» بلکه «لم یؤمن بجمیع ما أنزل الله» و به آنچه پیغمبر اکرم ابلاغ کرد. همان‌طور که در آیه آمده «یا ایها الرسول بلِّغْ ما أنزلَ إِلَیْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/۶۷) و آیاتی از این قبیل،

چون ایمان به جمیع ما أنزل الله لازم است فکر نمی‌کنم جای تردید در این باشد که قوام ایمان به ولایت و وصایت و امامت ائمه آن‌همه اثنی عشر است منتهی ممکن است کسی بگوید چون آن زمان هنوز این بحث‌ها نبوده از ایمان خارج است و این را جواب می‌دهیم که در آمنوا جمیع ما أنزل الله هست «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا» (حجرات/۱۴) معلوم نیست ناظر به ولایت باشد. ایمان و اسلام قطعاً تفکیک شده مراتب ایمان است. شرط اولیه ایمان این است که جمیع ما أنزل الله ولو بالاجمال قائل باشد و زمان پیامبر هم اگر کسی بالاجمال به جمیع ما أنزل الله قائل نبود، مؤمن نبود؛ منتهی زمانی مصداق‌های این اجمال واضح نیست و به تدریج مصادیق آن واضح می‌شود وقتی مصداق واضح باشد باید بپذیرد و اگر نپذیرد لم یؤمن؛ و لذا یا ایها الذین آمنوا که می‌گوییم



علی القاعده نظر دوم درست است یعنی شامل همه مسلمانان نمی‌شود بلکه کسانی می‌شود که اعتقاد به جمیع ما أنزل الله و علی رسوله دارند.

لا اقل من التردید که «یا ایها الذین آمنوا» هر مسلمانی را بگیرد و همین تردید کافی است که بگوییم اطلاقی در این نیست قدر متیقن را باید بگیریم و بیش از آن تردید داریم. «یا ایها الذین آمنوا» یعنی آمنوا بالله و رسوله و ما أنزل علی رسوله. ما معتقد به پیوند عمیق اسلامی هستیم و احکام مشترک وجود دارد فعلاً از یک زاویه یک نکته را می‌گوییم در خود غیبت هم اختلاف است ممکن است بگوییم غیبت شامل دیگران هم می‌شود ولی بعید است بشود از این آیه استفاده کرد. این جمع‌بندی نهایی نیست فعلاً بحثی در خود آیه می‌گوییم.

همه آیات که «یا ایها الذین آمنوا» دارد مقصود به معنی الخاص است یعنی همه آنچه پیامبر گفته از جمله ولایت و امامت را بپذیرد، ایمان این است. نمی‌گوییم که معاذ الله مسلمان فقط شیعه هست و غیر آن مسلمان نیست، احکام مشترک فراوانی وجود دارد؛ بلکه می‌خواهیم ببینیم یا ایها الذین آمنوا قرآن آن‌ها را می‌گیرد یا نمی‌گیرد که بعید است بگیرد.

نظر سوم

احتمال سومی که کسی آن را نفرموده این است که کسانی که به ولایت و وصایت معتقد نیستند به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی عالم هستند و نپذیرفته‌اند یا جهل تقصیری دارند که عن علم زیر بار وصایت و ولایت نرفته‌اند و یا جاهل مقصر هستند که باید دقت بکنند و بفهمند. این‌ها یک گروه هستند که عدم اعتقادشان به ولایت و وصایت به شکل عصیانی است و تجری در آن وجود دارد به نحو تخلف عن علم یا عن جهل تقصیری و تخلف با یک جهل تقصیری است؛



۲- دسته دیگر که شاید زیاد باشند معتقد به ولایت و وصایت نیستند اما جهل آن‌ها قصوری است یعنی در صورت اثبات اینکه پیغمبر این را فرموده می‌پذیرند و در اختلاف ادله و جوی که بزرگ شده راه باز نشده که آن را بپذیرند.

انکار ضروری

این دو نوع شبیه بحثی است که در انکار ضروری گفته شده است؛ در انکار ضروری سؤال است که آیا موجب کفر است یا کفر نیست و موجب ارتداد هست یا نیست؟

- بعضی گفته‌اند انکار ضروری موضوعیت دارد کسی که ضروری دین را انکار بکند مرتد است ولی بعضی مثل حضرت امام؛

- بعضی از بزرگان گفته‌اند موضوعیت ندارد.

انکار ضروری اگر به انکار رسالت یا انکار گوشه‌ای از رسالت برگردد موجب ارتداد است؛ بعضی از علوی‌ها نماز را قبول ندارند یا کسانی حجاب را قبول ندارند در زمان رضاخان در بین روحانیون کسی قصیده بلندی در نفی حجاب از شریعت گفته است؛ این آدم‌ها دو جور هستند گاهی چیزی را قبول ندارد برای اینکه می‌گوید این ضروری جزء اسلام نیست؛ ذره‌ای از ایمانش به رسول کم نشده به حیثی که اگر یقین بکند که این مال پیامبر است قبول می‌کند، ولی به هر دلیلی ولو اشتباه می‌کند و حتی ممکن است مقصر هم باشد و هواها نمی‌گذارد بفهمد که این در دین است، گاهی نفی می‌کند و می‌گوید پیامبر هم گفته باشد من قبول ندارم یا حداقل این اندازه را قبول ندارم. نوع اول ارتداد نیست ولی نوع دوم باشد کفر و ارتداد است.

بعید نیست کسی در خطابات «یا ایها الذین آمنوا» های قرآن احتمال سوم را بگوید که کسی ولایت و وصایت را به نحو کلی یا بعد معلوم شدن جزئیات نفی می‌کند به حیثی که می‌گوید حتی اگر پیغمبر هم فرموده باشد من قبول ندارم این لم یؤمن، یا از جهت اینکه قاصر یا مقصر است نفی می‌کند و اگر متوجه بشود که پیغمبر اکرم این را فرموده قبول می‌کند؛ در جامعه اسلامی الان جمع زیادی از مسلمان‌ها هستند که اگر پرده‌ها کنار برود و حقیقت را درست



بفهمند و موج اجتماعی و خانوادگی که در آن قرار گرفته‌اند شکسته بشود عنادی ندارند که بگویند این حرف پیغمبر را قبول نداریم.

اگر این طور بگوییم احتمال سوم می‌شود که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»:

- یا مسلمان‌ها را به طور عام می‌گیرد؛

- یا فقط شیعه و امامیه اثنی عشریه را به طور خاص می‌گیرد؛

احتمال سوم تفصیل است که «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شامل کسانی می‌شود که به پیغمبر و لوازم آن ایمان دارند و نفی نمی‌کنند ولی لوازمی که نسبت به آن شناخت دارند و عالماً و عامداً یا از روی جهل تقصیری مقابل آن نمی‌ایستند؛

بنابراین احتمال سوم این می‌شود که یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مسلمان‌هایی که امامیه نیستند ولی معذور هستند و نفی‌شان نسبت به ولایت و وصایت به نفی ایمان به ما أنزل الله و بما جاء به الرسول بر نمی‌گردد، بعید نیست آن را بگیرد. این قول به تفصیل می‌شود و در مبانی می‌شود این حرف را زد.

وقتی گفتیم یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا دایره‌اش اوسع از شیعه هست و مسلمانان دیگری که عناد ندارند و نفی‌شان نسبت به وصایت و امامت به نفی رسالت و نبوت و وحدانیت خدا بر نمی‌گردد، بگوییم شامل این‌ها هم می‌شود و شامل آن‌هایی که عنادی دارند و با آگاهی نفی می‌کنند نمی‌شود، تشخیص این دو نیاز به ضابطه و قاعده‌ای دارد.

مبنای نظر سوم

احتمال سوم مبتنی بر این است که بگوییم «آمنوا» یعنی آمنوا بجمیع ما أنزل الله به نحو اجمال؛ به نحو اجمال هم ممکن است کسی بگوید این تفصیل در آن اجمال نیست. شاید اظهر احتمال سوم باشد.



نکته

در «یا ایها الذین آمنوا» یک مطلب دیگر این است که غالب «یا ایها الذین آمنوا» های در قرآن نه تنها از مؤمن و شیعه الغاء خصوصیت می شود از مسلمان هم الغاء خصوصیت می شود خطابات قرآن عام است و برای جمیع مکلفین است «یا ایها الذین آمنوا اقموا الصلوة اتوا الزکوة اركعوا» ولو اینکه وقتی می خواهیم مفهوم «یا ایها الذین آمنوا» را بفهمیم یکی از این سه احتمال هست ولی در غالب خطابات چون احکام مشترک بین مسلم و کافر است و خطابات شامل کفار هم می شود و «الکفار مکلفون بالفروع» چون آن قاعده را داریم الغاء خصوصیت می کنیم و تعمیم می دهیم اما این در چنین خطابات نیست. جایی که می فرماید: «إنما المؤمنون إخوة» مربوط به خودشان است و الغاء خصوصیت نمی شود یا می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم یا لا یعتب بعضکم بعضاً» که این قید در خود حکم هم آمده نه صرف خطاب به حکمی که کلی است. مثل «أقموا الصلوة» اینجا الغاء خصوصیت نمی شود این حکم مربوط به دامنه مؤمنین هست. دقیق تر بگوییم اینجا هم الغاء خصوصیت می شود «یا ایها الذین آمنوا» یعنی کفار اجازه ندارند غیبت بکنند بیشتر بحث ما در بعضکم بعضا است، «کم» بعضکم است که این الغاء خصوصیت نمی شود؛ کمی که خطاب به مؤمنین است یعنی مؤمنین با یکی از سه احتمالی که گفته شد و خود حکم ضیق فم الرکیه است البته «یا ایها الذین آمنوا» یعنی همه مأمور هستند. متعلق حکم غیبت مؤمنان هستند و اینکه چه کسی مخاطب این حکم است الغاء خصوصیت می شود و هم مؤمن و هم مسلم و هم کافر وقتی غیبت مؤمنی را بکنند همه مؤاخذه می شوند.

نکته سوم: التفات در آیه شریفه

نکته بعدی در آیه شریفه التفاتی است که در آیه هست در این آیه سه حکم به یک منوال و سیاق پیش نیامده

است:

حکم اول «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن» خطاب است؛



حکم دوم «لَا تَجَسَّسُوا» که نهی خطابی است؛

حکم سوم حالت غیبت پیدا کرده «وَلَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا» (حجرات/۱۲).

این تغییر لحن که از خطاب به غیبت آمده است ممکن است تأکید بر شمول و عمومی باشد که در بحث غیبت است یعنی تأکید بر فراگیری یک حکم نسبت به همه مؤمنان و کسانی که متعلق هستند، می‌گوید هیچ‌کس نباید این کار را بکند؛ تغییر لحن شاید مفید یک نوع تأکیدی در باب غیبت باشد. پس در لا یغتاب احتمالاً توجه آن مفید یک تأکیدی است و یک تأکید نسبت شمول در این هست.

نکته چهارم: مؤکدات در آیه شریفه

بحث بعدی ما مؤکدات در آیه هست؛ تأکیداتی که در آیه نسبت به غیبت است چند چیز است:

۱- یکی التفات حضور به غیبت است؛

۲- یکی هم «بَعْضُكُمُ بَعْضًا» است که بعضی از شما غیبت بعضی نکند.

بعض نکره‌ای که آمده مفید شمول و عموم است که اینجا هیچ عنوانی در آن دخالت ندارد یکی از مؤمنین مؤمن دیگری را، هیچ قیدی در این دخالت ندارد شمول دارد و این هم مؤکد نسبت به شمول این حکم است و نسبت به هر که مؤمن باشد و لذا این اطلاق را تأکید می‌کند که غیبت هیچ‌کس جایز نیست.

۳- تأکید سوم که در کتب تفصیلی مفصل آمده جمله بعدی است که «أُيْحَبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

فَكَرِهْتُمُوهُ».

جمله بعدی در حقیقت به منزله تعلیل نسبت به آیه و حکمت و علتی برای حکم است که در حقیقت شارع و خداوند در اینجا بیان می‌کند. -همان‌طور که مفسرین هم فرموده‌اند- استفهام استنکاری با آن جایگزینی که آمده آبروی برادر ایمانی را مثل گوشت او تلقی کرده و چون او غائب است او را مرده فرض کرده است و غیبت یعنی خوردن گوشت پاره‌ای از تن برادری که از دنیا رفته است به خاطر اینکه لحم یعنی گوشت؛ عرض فرد غائب هم



یعنی مرده و غیبت کردن یعنی خوردن گوشت یک مرده‌ای، با علامت سؤالی و با فکره‌تموه آخر این طور تصویر کرده است.

پنج شش تأکید با یک تشبیه و کنایه بسیار شدیدی که در آیه آمده است که در نهایت بلاغت این تشبیه و مفید نهایت تأکید است و فوق‌العاده در اینکه افراد را در این امر متنفر بکند مؤثر است که در بحث تفسیری شاید دقائق دیگری هم داشته باشد. این هم تأکیدی است که در این آیه هست.

نکته پنجم: بحث کلامی

نکته پنجم بحث کلامی است و بحث فقهی نیست.

مقصود از بیان تشبیهی، کنایه و مجازی

سؤالی که وجود دارد این است که آیا «أُيْحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؟ فَكَرِهْتُمُوهُ» بیان تشبیهی و کنایه و مجازی است برای اینکه تنفر در افراد ایجاد بکند یا چیزی فراتر از این است؟

۱- احتمال اول این است که این واقعیت یک بیان مثالی و برزخی است که با تجسم اعمال هم ارتباط دارد ممکن است کسی احتمال اول را بگوید که به خاطر اینکه مطلب خوب جا بیفتد خداوند مثالی زده است نظیر این تشبیهاتی در قرآن داریم مثل «کمثل الحمار» «کصیب من السماء» «فیه بعض و بعض» «وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْأَحْجَارَةُ» بعضی از تشبیهات مجاز و کنایه است برای اینکه اهمیت قصه را روشن بکند و مطلب را خوب تفهیم بکند و ایجاد علاقه یا نفرت بکند تشبیه می‌کند؛

۲- احتمال دیگری هست که بعضی از تشبیهات قرآن واقعیت را بیان می‌کند مثلاً عین این سؤال در آیه ذر هست که «وَ إِذِ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ - وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» (اعراف/۱۲۲)؛



۳- بعضی می‌گویند این یک بیان تشبیهی و تمثیلی و نمادین است برای اینکه فطرت را بیان بکند می‌گوید فطرت شما می‌گوید خدا، برای اینکه آن را خوب بیان بکند فرض می‌کند که همه آدم‌ها جایی جمع هستند و خدا از آن‌ها سؤال می‌کند می‌گویند بلی، ولی به احتمال دیگر این یک حقیقتی است که در عالم ارواح اتفاق افتاده است.

آنجا هم این دو احتمال هست بعضی تشبیهات قرآن از قسم اول است بعضی از قسم دوم و جاهایی هم دو احتمالی است.

اینجا هم احتمال دارد بگوییم از قبیل تشبیهات و تمثیلات متعارف و عرفی است یا فراتر از آن بیان واقعیت برزخی و مثالی است؛ در آیه قرینه‌ای وجود ندارد که کدام باشد ولی با مجموعه روایاتی که مثلاً در باب معراج آمده اصل تجسم اعمال و روایاتی که می‌گویند این‌ها یک نوع تجسمی دارند بعید نیست که این را حمل بر حقیقت بکنیم در «أَيُّحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا؟ فَكَرِهْتُمُوهُ» اصل این است که بگوییم واقعاً اكل لحم ميتة می‌کند منتهی چیزی که مسلم می‌دانیم که اكل لحم ميتة دنیایی نیست که پاره گوشتش را بکند ولی برزخی‌اش هم اكل لحم ميتة حقیقی است بنا بر اصالة الحقیقه بعید نیست بگوییم ظاهر آیه یک نوع تجسم برزخی است و آنچه در روایات آمده این را تأیید می‌کند؛ و لذا بعید نیست بگوییم اگر کسی چشم برزخی پیدا بکند در عالم برزخ این را می‌بیند و در قیامت تجسد پیدا می‌کند که در واقع اكل لحم ميتة می‌کند؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الاطهار